

بقیه اولتیماتوم روس. وزراء در کمال حیرت بودند و هیچگونه موافقتی با آنها نمیشد. بلکه هر روز تزلزل کابینه را خواستگار بودند و انتشار میدادند. در صورتیکه تمام خیرخواهان ایران التماس میکردند که باین کار خاتمه بدهند و جلوگیری از مردم بکنند. مگذارید این حرکات را بکنند.

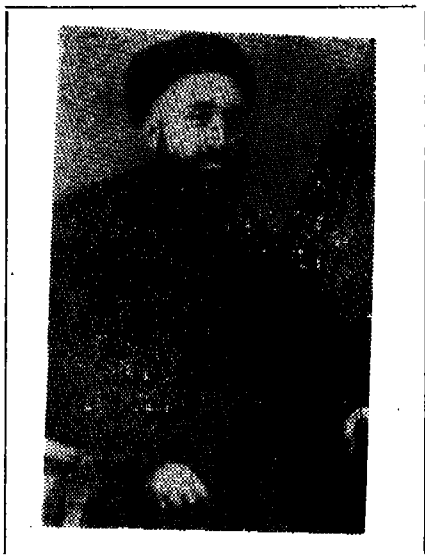
سید حسن تقی زاده که از خود دموکراتهاست چندین تلگراف کرده که الان هم بازیکی رسیده است و التماس میکند و بکلی آنها را از این حرکات منع میکند و تمام عقاید وزرا را تصدیق مینماید. باوجود این ثمر نکرد. تا اینکه روزی با کمال پریشانی وزراء بمجلس رفته سه پیشنهاد کردند ۱- یا اینکه کابینه دیگر تشکیل دهید ۲- یا اختیار این کار را بوزراء بدهید ۳- یا یک کمیسیون تعیین نمائید و اختیار با آنها بدهید متأسفانه هیچکدام را نکردند.

تا اینکه يك روز دیگر باقیمانده بود که قشون حرکت کند. آنوقت يك حرکت بچه گانه چاهلانه کردند که انسان از اظهار آن شرم میکند. و آن این بود که در مجلس خصوصی برای کمیسیون رأی گرفتند چهل و هفت رأی سفید بود وقتی که در جلسه علنی آمدند سی و سه رأی شد در صورتیکه فاصله دور رأی نیم ساعت است حالا بعد از تعیین کمیسیون و کلا حاضر برای کار نمیشدند. غیر از يك نفر آقای سید حسن مدرس تمام استعفاء دادند تا اینکه قضیه جنگ تبریز ورشت و انزلی پیش آمد. آنوقت مضطرب شده کمیسیون منعقد شد اما چه وقت وقتی که کار گذشته و معلوم نبود قبول میکنند یا خیر!! و آن فوایدی که در قبول اولتیماتوم بود بکلی از دست رفت و نیمساعت قبل از انقضای وقت اولتیماتوم را قبول کردند.

حالا دولت تصور کرده است که باید يك تغییر وضعی در کار پیش بیاید و آن تغییر وضع بتجدید انتخابات خواهد شد بلکه و کلا آتیه بیایند و بدانند چه کنند و تا این و کلا بر کرسی و کالت نشسته باشند نمیشود انتخابات نمود لهذا هیئت وزراء از الاحضرت نایب السلطنه استدعا نمودند که این مجلس را منصل

## یادداشتهای روانشاد





## حاجی سید علی محمد دولت آبادی رئیس حزب اعتدال

فرموده و فرمان انتخابات را هم بدهند و این است مفاد آن  
عریضه و دستخط فرمان انتخابات .

عریضه وزراء حاصل مطلب را داشت و علاوه کرده بودند  
که اگر چه دولت حق انفصال مجلس را ندارد و مستقیماً نمیتواند  
منفصل کند ولی قانون اساسی هم حق تمدید مجلس را بنمایندگان  
نداده است . لذا استدعای انفصال آنرا مینمائیم .

نایب السلطنه هم دستخط کرده بودند . بطور کلی آنچه  
قانون اجازه داده صحیح است - و فرمان جدا گانه که در باب  
انتخابات صادر کرده بودند قرائت شد :

حاجی آقای شیرازی . بعد از ختم مذاکره نطق مفصلی  
نمود که حاصلش تصدیق تمام مطالب بود و اینکه اصلاً وزراء  
نباید بعد از انقضاء دوره مجلس را رسمیت داده باشند و اینکه  
بر خلاف اصول مشروطیت شده است قانونی تصور نمایند من که  
یکی از وکلاء بودم از آن روز خودم را وکیل نمیدانستم و داخل  
پارلمان نشدم و از آنهایی تعجب دارم که این قوانین را که بعد  
از انقضاء دوره تقنینیه گذرانده اند قانونی تصور کنند . من یکی  
از افراد ملت هستم که این مجلس را قانونی نمیدانم . قوانین  
موضوعه این ایام راهم قانونی ندانسته و بر خود واجب اطاعه  
تصور نمیکنم .

رئیس حزب اعتدال

ولما اینکه گفته شد باید تغییر وضعی داد بلی صحیح است اما تغییر وضع نه این که یک تغییر و تبدیل در اوضاع حاضره بدهید بنده میگویم یک مشروطه ایجاد کنید و این هرج و مرج را بیک مشروطه واقعی تغییر بدهید .

اما اصل مطلب این است که اگر وزراء یک جدیدی داشته باشند و واقعاً بخواهند کار بکنند باید باین تغییر امیدوار بود والا بمحض گفتن و سه چهار روز یک کاری کردن و آنوقت ساکت شدن اصلاح امر را نمیکند . بهتر این است که هیچ اقدامی نکنید .

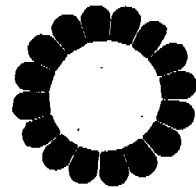
وزیر خارجه و سایر حاضرین تماماً تصدیق کردند و احسنت گفتند . وزیر خارجه باز هم مذاکرات مختصری نمود و مجلس ختم شد .

اما وقایع مجلس - رئیس مجلس قبل از وقت اطلاع داشته و همان روز صبح زود بمجلس آمده کاغذهای خود را مرتب نموده استعفای خود را هم که قبلاً حاضر کرده بود روی میز میگذارد و میرود . فقط به نصرت السلطان که معاون اداری رئیس میباشد میگوید کلاء را برای سه ساعت بغروب مانده دعوت نمایند و این پاکت استعفاء را بخوانید . بموجب رأی رئیس و کلاء را اطلاع دادند که عصر سه ساعت بغروب حاضر شوند که حاضر هم شدند .

بعد از ختم مجلس راپرتی بهیئت وزراء میرسد که دموکراتها خیال دارند یک اجتماعی عصر در مجلس نموده و کلاء نطق کنند و بگویند که ما منفصل نشده ایم . هیئت وزراء و نایب السلطنه حق عزل ما را ندارند و مردم تصدیق آنرا نموده و کلاء بکرسیهای خود جلوس نمایند .

این خبر سبب میشود که از طرف وزارت جنگ حکمی میشود بر رئیس گارد مجلس که و کلاء قدیم معزول شده آنها را راه ندهید و در مجلس را ببندید .

در موقعی که و کلاء بر حسب دعوت وارد میشوند و قریب چهل نفر حضور یافته بودند . این حکم میرسد و رئیس گارد به تکلیف مأموریت خود رفتار نموده آنها را بیرون میکند و در مجلس



را می‌بندد . و کلاه از این حرکت وزراء رنجیده حتی اشخاصی که طرفدار حکومت حاضر میباشند اظهار رنجش و کدورت میکنند .

فردای آنروز شیخ محمد خیابانی و شیخ اسمعیل هشترودی در بازار راه افتاده از دولت شکایت و اظهار نفرت مینمایند و میگویند ما خودمان را وکیل میدانیم و این عزل را قبول نداریم نایب السلطنه حق انفصال مجلس را ندارد .

اگر بعد از تمدید مجلس قانونی بود بچه حق منفصلش میکنند و اگر قانونی نبود چرا کمیسیون از او خواسته و وزراء را باو معرفی کردند !!

در این روز مردم بواسطه شهرت قتل وثوق الدوله وزیر خارجه که بدروغ شهرت داده بودند يك اضطرابی داشته بازاری که تقریباً باز بود بواسطه يك نزاعی که يك نفر بختیاری بازرگری میکند دموکرات ها این موضوع را اسباب دست کرده فریاد زدند که بختیاری بازار را چابید . - یکمرتبه بازار بهم خورد و مردم دکانهای خود را بستند ولی بفاصله چند دقیقه که مطلع شدند همه این شایعات دروغ است بازار باز شد . در این روز فقط نطقی که در بازار شد همین نطق شیخ محمد خیابانی بود و مختصری هشترودی .

پیرم رئیس نظمی هم با پلیس و ژاندارم زیاد در موقع نطق حاضر بود مردم بی طرف یعنی غیر دموکرات به پیرم آهسته بد میگفتند که چرا این شخص را دستگیر نمی کند .

فردای این روز که سه شنبه ۴ محرم ۱۳۳۰ قمری بود بازار بقدریک ساعت دیر باز شد و در بعضی نقاط متینگ دادند من جمله در یکی از دالانهای تیمچه حاجب الدوله و تیمچه حاجی محمد اسمعیل بطور متفرق نطق کردند . سید اناری و غیره مردم را بهیجان آورده اعلام رسمی نبودن نایب السلطنه و وزراء را دادند : که چون نایب السلطنه استعفا داد رسمی نیست این وزراء را هم مانع نخواهیم . مجلس راهم که میگویند قانونی نبوده پس تنفر از آنها صحیح نیست . ولی در مقابل این حرفها مردم میخندیدند و میگفتند بروید يك فکری بر روز سیاه خود بکنید

حاجی  
سید  
علی محمد  
دولت آبادی

دیگر ما فریب شمارا نمیخوریم . بیست و دو روز بازار را بستیم چه شد ؟ چه کردید غیر از اینکه مارا تمام کردید . خون ما را در تبریز ریختند و معلوم نیست عاقبت کار بکجا کشیده . در این روز اثر کلمات آقایان کمتر شده بود روز بعد بازمین ترتیب در کار بود . ولی مردم دیگر چندان وقتی باین کلمات نگذارده اعتنا نداشتند و مشغول کار و کسب خود شدند . اما از آنجائیکه عاشورا بود و مجامع و مساجد خصوصاً مسجد شیخ عبدالحسین دائر بود میدان مبارزات در کار و وسایل تضعیف دولت و آرزوی برقراری مجلس گوش و چشم آن‌ها را بسته بدون آنکه صلاح مملکت را در نظر داشته یا از حال آذربایجان آگاهی داشته باشد . در تعقیب خیالات خود جداً میکوشیدند . انواع هرزگی و هتاک‌ها را نسبت باولیا و امور مینمودند حتی در حق شیخ ابراهیم زنجانی که وکیل دموکرات و جزء کمیسیون بود بدگویی میکردند .

ولی از طرفی جماعتی از دموکرات‌ها تزلزل حاصل نموده که میباید این حرکات برخلاف صلاح مملکت باشد و خود را کنار کشیده بودند . آثار مخالفت در میان آنها ظاهر بود ولی کارکنان آن‌ها در کمال رشادت مشغول کار بودند . از جمله اقدامات آنها یک کاغذی بود که بر ضد دولت نوشته بودند که ما این دولت را بر سمیت نمیشناسیم و مجلس را رسمی میدانیم . باید و کلاه بنشینند و این هیئت هم تغییر نماید و اصل باسواد آن‌ها میخواستند بتمام سفارتخانه‌ها بفرستند . این قضیه در روز هفتم محرم واقع شد و کاغذ را در مسجد شیخ عبدالحسین بهر میرسانیدند .

یک ساعت بغروب مانده آنروز خبر بهیئت وزراء رسید هیئت دولت بنظمیه امر کردند که آن کاغذ را بگیرد . بنظمیه مأمور فرستاد دموکرات‌ها که مطلب را ملتفت شده بودند کاغذ را در میان زن‌ها انداخته خودشان متفرق شدند . بنظمیه حکم کرد مردم را از ورود و خروج مانع شده و اطراف مسجد را پلیس گرفت تا ساعت ۳ مسجد محاصره بود تا اینکه وزراء حکم بقیه در صفحه ۴۷



کشان آورده و به چوبه‌ای آویزان نموده  
و به این وسیله خواستند انجام خدمتی که در  
مقابل پول به آن‌ها را گذارده بودند نشان  
دهند .

این عمل نه تنها در آنوقت در اصفهان  
که دچار هرج و مرج و اغتشاش بود مورد  
تعقیب از طرف مسئولین انتظامات واقع نشده  
بلکه موجب شد که آن (روحانی‌نما) قدرت  
و نفوذ خود را به سایرین نشان داده و  
بفهمند که بهیچوجه نمی‌توانند در مقابل  
خواسته‌های آن (روحانی‌نما) عرض اندام  
بنمایند .

آری ، در آن تاریخ عوام فریبی  
(دماغوژی) ، در شهر اصفهان کاملاً حکم فرما  
بود و مردم ساده لوح و عوام آن شهر ،  
کورکورانه تابع این عوام فریبی زاهد‌نماها  
شده بودند !!

چنانچه يك نفر حاج حسین خیاط

که طلبی از یکی از آقایان (روحانی‌نما)  
داشت و سال‌ها بود مطالبه می‌کرد و آن آقا  
به امروز و فردا میگذاشت روزی به منزل  
آن آقا رفته و بطور جدی و سختی مطالبه  
طلب خود را نمود آن آقا در مقابل سختگیری  
حاج حسین ، دفعه‌به‌او پرخاش کرده و باو  
گفت تو بایی شده ای و در محضر من به  
بزرگان دین اهانت میکنی و به نوکران  
خود خطاب کردی که این زندیق بایی را از  
خانه بیرون کنید تا مردم مسلمان او را  
مجازات کنند نوکرها هم با داد و فریاد و  
جنجال او را کشان‌کشان به بازار برده و  
بنام این که حاج حسین بایی و زندیق است  
بدست مردم ساده لوح داده و آن مردم ساده  
و ساده لوح او را قطعه‌قطعه کرده و جنازه او  
را با نفت آتش زدند! در آن تاریخ مسئولین  
نظام و انتظام هیچگونه جرئت عرض اندام در  
مقابل فتوای آن آقا نداشتند!!

بقیه از صفحه ۴۴

کردند و آن‌ها را متفرق نموده فقط اشخاصی را که احتمال  
میرفت ممشاه فتنه باشند حکم شد دستگیر نمایند . آن‌ها هم  
معدودی را گرفته بقیه آسوده شدند.

در این شب بصاحبان مجلس که تجار ترك بودند این قضیه  
خیلی بر خورد لهذا قدغن کردند که از فردا دیگر کسی حق  
نطق و اظهار مطالب سیاسی ندارد و فقط باید روضه خوانی  
نموده شاید اداره نظمی هم این تقاضا را اظهار و اکیداً هم  
خواسته بود و در هر صورت از فردای آنروز دیگر وضع مجلس  
مسجد تغییر نموده آن حرارتها ساکت شد. ولی در بازار گاهگاه  
نطقی ایراد میشد و نظمی چندان متعرض نبود .

بقیه دارد

یادداشت‌های  
روانشاد....